



پخشیرا دره آزادی



صیانت از دیدگاهی دیگر

از بزرگترین دغدغه‌های مخالفان این طرح، از بین رفتن کسب‌وکارهای اینترنتی موجود در نرم‌افزارهای خارجی است. موافقان اما عقیده دارند که چنین طرحی به هیچ عنوان مانعی برای کسب‌وکارها نیست و پلتفرم‌ها نیز می‌توانند طبق قانونی که ما می‌گوئیم، فعالیت و کاربر ایرانی داشته باشند...

قربانیان همیشگی

برخی از زنان افغان با به‌دست آوردن حقوق ابتدایی و نسبی و در فرایند به تصویب رسیدن برخی از قوانین توأم با تبعض‌های مثبت، دچار توهمی به نام برابری جنسیتی و تساوی جنسیتی شده‌اند...

صدای تدمان باشیم!

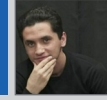
ساده‌لوحانس که مسعود را دل‌باخته و مهره غرب ببینیم، و قیام و خیزش او و یارانش را در حالی که فریاد "هل من ناصر ینصرنی" سر داده است نادیده بگیریم. بایستی به‌دنبال توازن در افغانستان بود و چه نیرویی بهتر از مسعود که می‌تواند این توازن را در مقابل طالبان به‌وجود آورد؟

سرمقاله

صدای تمدنمان باشیم!

حسین مهدویان

مهندسی مکانیک ۹۶



که به تنهایی نتوانست از پس مقاومت مسعود در بیاید ناچار متوسل به پاکستان و سازمان اطلاعاتی این کشور (ISI) شد تا بتواند معادلات جنگ در پنجشیر را به هم زند. مطمئناً مقاومت مسعود در برابر طالبان در پنجشیر تا همین الان نیز شکست سنگینی را به طالبان وارد کرده است. طالبانی که در طی دو هفته حکومت را در افغانستان با کمتر از ۱۰۰ کشته به دست گرفت اکنون دو هفته است که در دره‌ها و کوه‌های پنجشیر به کمک نیروهای مزدور خارجی و پاکستانی متحمل به تلفاتی نزدیک به چند هزار کشته، مجروح و اسیر شده است. هم‌زمان با درگیری‌ها در پنجشیر آتش زیر خاکستر مقاومت در سایر ولایات افغانستان نیز در حال شعله افکندن است. زنان شجاع کابلی و هراتی با تجمعات گسترده خود در این شهرها نشان دادند که جبهه پنجشیر تنها نیست و روحیه مقاومت در سایر نقاط افغانستان نیز وجود دارد. طولانی‌تر شدن مقاومت در پنجشیر می‌تواند فرصتی را مهیا کند تا در سایر نقاط افغانستان نیز مردم به خیابان‌ها بیایند و علیه طالبان به قیام برخیزند. اما نکته مهم آن است که طولانی‌تر شدن مقاومت در پنجشیر نیاز به همراهی و همکاری جامعه جهانی دارد. مسعود و بارانش تا به این جای کار هر آن چه در توان داشتند برای مقاومت از خود نشان داده‌اند اما این جنبش نیاز به حمایت دارد. بایستی مقامات و کنش‌گران ایرانی متوجه این موضوع باشند که نبرد در پنجشیر نبرد علیه تمدن و فرهنگ فارسی‌زبانان منطقه است. به قول احمد شاه مسعود نبرد علیه ادبیات است و طالبان و حامیان منطقه‌ای آن به دنبال از بین بردن این مهم در منطقه هستند. ساده‌لوحانسی که مسعود را دل‌باخته و مهره غرب ببینیم، و قیام و خیزش او و یارانش را در حالی که فریاد "هل من ناصر ینصرنی" سر داده است نادیده بگیریم. بایستی به دنبال توازن در افغانستان بود و چه نیرویی بهتر از مسعود که می‌تواند این توازن را در مقابل طالبان به وجود آورد؟ فراموش نکنیم که احمد شاه مسعود، فهیم دشتی، فرمانده بهلول و ... همگی از هم‌زمان سابق فرماندهان بزرگی چون قاسم سلیمانی و اسماعیل قانعی بوده‌اند. اکنون زمان آن است که با حمایت مدیران از فرزند احمد شاه مسعود هم کشور را از تله بزرگی که آمریکا و سعودی برایمان پهن کرده‌اند خارج کنیم و هم توازن را در افغانستان برقرار کنیم.

متأسفانه منطقه و خاورمیانه نمی‌خواهد روی خوش به خود ببیند. هر روز بدتر از روز گذشته و هر سال مصیبتی تازه‌تر و خشن‌تر از گذشته بر سرمان آوار می‌شود. دخالت‌های خارجی و کوتاهی یا خیانت‌های حاکمان داخلی منطقه، عدم وجود یا بی‌اثر بودن جوامع مدنی، دامن زدن به اختلافات و نادیده گرفتن اشتراکات گسترده در میان مردم و تصمیم‌گیران و عوامل مختلف دیگر همگی شاید از دلایل بوجود آمدن این وضعیت دائمی خراب و نابسامان پایدار است. حال در جدیدترین رخداد به وجود آمده در طی تقریباً دو ماه گذشته همسایه شرقی‌مان، کشور افغانستان، دوباره بدل به میدان درگیری‌های گسترده بین نیروها و گروه‌های داخلی خودش شده است. طالبان نام گروهی آشنا برای ما ایرانیان که در گذشته تقریباً برای همه ما به عنوان گروه تروریستی از آن یاد می‌شد و اکنون در کمال تعجب از سوی عده‌ای جنبش اصیل منطقه نامیده می‌شود، فقط در طی دو هفته به راحتی هر چه تمام‌تر توانست تقریباً همه ولایات افغانستان را به تصرف خودش در آورد و دولت وقت این کشور به رهبری اشرف غنی را با تمام ارتش ۳۰۰ هزار نفری و تربیت شده آمریکا، کنار بزند آن هم بدون هیچ مقاومتی به طوری که کابل پایتخت این کشور بدون شلیک گلوله‌ای به تصرف طالبان درآمد. حوادث فرودگاه کابل، توافق آمریکا با طالبان در دوحه قطر و خروج نیروهای آمریکایی و خارجی از افغانستان و بی‌توجهی جامعه جهانی به مردم رنج‌دیده افغانستان سبب شد تا دوباره ندای مقاومت از دره‌های تنها ولایتی که طالبان نتوانست آن را اشغال کند شنیده شود. پنجشیر نام ولایتی است که نه تنها طالبان بلکه قدرت‌های بزرگ جهانی از جمله شوروی نیز از اشغال آن نتوانستند پیرزو بر بیایند و حالا در نبود فرمانده سرفراز و شجاع آن که ملقب به شیر دره پنجشیر است، فرزند خلفش پرچم مقاومت را به دست گرفته تا از شرافت، ناموس، وطن و آزادی خود و ملتش در مقابل لشکر تحجر و جنایت دفاع کند. احمد مسعود که بزرگ شده ایران و تحصیل کرده غرب است (هم‌اکنون که در حال نگارش این یادداشت هستیم) در کوه‌ها و دره‌های پنجشیر به همراه نیروهای وفادار و شجاعش تحت محاصره نیروهای چند ملیتی طالبان، داعش و کماندوهای پاکستانی است. طالبان



فهرست

صدای تمدنمان باشیم!

۰۲

پنجشیر آخرین سنگ برای افغانستان آزاد

۰۳

تاریخ دوباره تکرار خواهد شد

۰۴

قربانیان همیشگی

۰۵

دمی با دانشجویان؛ کرونا و آموزش مجازی

۰۶

صیانت از دیدگاهی دیگر

۰۸

طرح صیانت و افول مطابله‌گری

۰۸

تولید داخلی؛ فاصله شعار تا عمل

۰۹

دنبال تاریخ بگردید...

۱۰

پنجشیر آخرین سنگ برای افغانستان آزاد



احمد رضا سلطانیان

کارشناسی حقوق ۹۹



این روزها در میان دغدغه‌مندان و فرهیختگان، تحولات افغانستان در درجه اول اهمیت قرار دارد. تحولاتی که آغاز آن را باید از توافق ایالات متحده و طالبان در دوحه قطر جست‌وجو کرد. نتیجه آن توافق، فرار اشرف غنی و تسخیر کابل توسط طالبان بود. تغییر قدرتی عجیب که نامی در ادبیات سیاسی ندارد. زیرا نه کودتا محسوب می‌شود نه انقلاب و نه حتی جنگ شهری شاید بهتر است برای نامگذاری این حادثه از دیوارنوشته‌های خود کابل استفاده کنیم: «ولایات سقوط نکرد، معامله شد». فرایند سریع به قدرت رسیدن طالبان و سکوت کشورها در مقابل این اتفاق خبر از دوران جدید افغانستان با هماهنگی ابر قدرت‌ها و همسایگان افغانستان می‌دهد. هر چند رفتار بعضی کشورها در مقابل طالبان محتاطانه به نظر می‌رسد و سعی در ارزیابی رفتار طالبان دارند. اما هنوز یک ولایت تصرف نشده به نام «پنجشیر» وجود دارد. پنجشیر دره‌ای است که به علت جغرافیای خاص و نبوغ قهرمان فقیدش هیچ وقت تسلیم ارتش متجاوز شوروی و ارتش جهل طالبان نشد و حال رفتار طالبان با این ولایت گواهی بر ابطال ادعای تغییر ماهوی طالبان است. در حالی که از همان ابتدا فرزند احمدشاه مسعود، احمد مسعود، حل مشکل را از طریق مذاکره دنبال می‌کرد و مطالبه‌اش تشکیل دولت فراگیر بود اما طالبان عزمی بر حل مشکل از طریق مذاکره نداشت و علی‌رغم اینکه هر دو طرف متعهد شده بودند تا پایان مذاکرات به مواضع یکدیگر حمله نکنند، طالب‌ها با عهده‌شکنی حملات شدید خود را به پنجشیر آغاز کردند.

نمایان شدن چهره واقعی طالبان

چهره واقعی طالب‌ها زمانی بهتر نمایان می‌شود که در میان پرچم‌های سفید امارت اسلامی، پرچم‌های سیاه داعش هم دیده می‌شود. اما طالبان با تمام قدرت و با کمک داعش، القاعده و قطعه سرخ خود، تلفات سنگینی در پنجشیر می‌دهد. رسوایی و حقارت طالبان موقعی آشکار می‌شود که برای نجات از پنجشیر از پدرخوانده خود، پاکستان، طلب کمک می‌کند و نتیجه‌اش آن می‌شود که حمید فیض، رئیس استخبارات ارتش پاکستان، در ارگ ریاست‌جمهوری در کابل اتاق جنگ تشکیل می‌دهد و شخصا جنگ را مدیریت می‌کند. وی زمانی که می‌بیند طالبان و پارانش به تنهایی موفق نمی‌شوند، پهپادهای پاکستانی را وارد جنگ می‌کند تا پنجشیر را بمباران کنند. بمباران پنجشیر و شهادت دو فرمانده آن باعث می‌شود که طالب‌ها جنگ را خاتمه یافته اعلام کنند و سقوط پنجشیر را قطعی بدانند. این در حالی است که مقاومت در پنجشیر همچنان ادامه دارد.

فراخوان قیام ملی

نقطه عطف ماجرا پیام صوتی احمد مسعود خطاب به مردم افغانستان برای قیام ملی علیه طالبان بود. پیامی مهم که در بهترین زمان خود منتشر شد. در شرایطی که طالبان با تمام قوا در پنجشیر می‌جنگد و از طرفی همچنان جایگاه خود را در افغانستان تثبیت کرده است و حتی اخباری مبنی بر درگیری



احمد مسعود، جوان برومند و تحصیل کرده‌ای که برای ما الهام‌بخش معصومیت سیواوش، شجاعت رستم، خردمندی فریدون و ایمان اسفندیار است. در کنار این رهبر کارزماتیک، آغاز انقلاب زنانه‌ای که نشانه‌های اولیه آن در خیابان‌های هرات و کابل قابل مشاهده است توان بالقوه‌ای را در راستای مقابله با طالبان ضدن ایجاد می‌کند. فراگیر شدن قیام مردم افغانستان می‌تواند جامعه بین‌الملل را در پذیرش امارت اسلامی به درنگ و تأمل وا دارد و چه بسا با فراگیر شدن مبارزه علیه طالبان سبب تغییر مواضع در سیاست‌های خارجی بعضی از کشورها شود که قطعاً حکومت طالبان ایده‌آل آن‌ها نیست. کشورهایی مانند هند و ایران.

شده و حکومت طالبان را که با اینکه نماینده بخشی از مردم افغانستان است (اما قطعاً نماینده اکثریت آن‌ها نیست) بپذیرند و امیدوار باشند که طالبان تغییر کرده است، خوشبین باشند که طالبان پناهگاهی برای تروریست‌های حزب التحریر، القاعده، حرکت اسلامی ازبکستان و... نباشد. امیدوار باشند که رقابت درون‌گروهی طالبان تبدیل به جنگی خشن‌تر از جنگ‌های سابق نشود تا مردم افغانستان بتوانند طعم آرامش و امنیت را بچشند. یا می‌توانند در کنار احمد مسعود و شیرزاد کابلی و هراتی که بهتر از هر کسی طعم تاجر، جهل و بدویت طالبان را چشیده‌اند قرار گیرند تا حکومت فراگیر واقعی و از دل جامعه افغانستان مبتنی بر آزادی و استقلال افغانستان تشکیل شود. حال مردم افغانستان مخیر هستند که راه آسان تسلیم در مقابل حکومت طالبان با چشم‌اندازی مبهم را انتخاب کنند یا با تمام زخم‌هایی که در این سال‌ها برداشته‌اند و با تمام خستگی‌های این سال‌ها بار دیگر راه مبارزه با طالبان را برگزینند و نگذارند که روشنایی پنجشیر هم در تاریکی فرو رود و تلاش کنند این روشنایی را در سراسر افغانستان جاری سازند.

تنها روز نه نجات

به نظر می‌رسد جبهه ملی مقاومت افغانستان تنها فرصت جامعه افغانستان در این برهه کنونی است که بعد از دخالت‌های بریتانیا، شوروی، آمریکا و حالا پاکستان در امور سرزمینشان خودشان برای سرنوشت کشورشان تصمیم بگیرند. وجود رهبری کارزماتیک که به درستی یادآور اسطوره‌های ما فارسی‌زبانان است موهبت کم‌ظیفی است که مردم افغانستان در حال حاضر به آن دسترسی دارند. احمد مسعود، جوان برومند و تحصیل کرده‌ای که برای ما الهام‌بخش معصومیت سیواوش، شجاعت رستم، خردمندی فریدون و ایمان اسفندیار است. در کنار این رهبر کارزماتیک، آغاز انقلاب زنانه‌ای که نشانه‌های اولیه آن در خیابان‌های هرات و کابل قابل مشاهده است توان بالقوه‌ای را در راستای مقابله با طالبان ضدن ایجاد می‌کند. فراگیر شدن قیام مردم افغانستان می‌تواند جامعه بین‌الملل را در پذیرش امارت اسلامی به درنگ و تأمل وا دارد و چه بسا با فراگیر شدن مبارزه علیه طالبان سبب تغییر مواضع در سیاست خارجی بعضی از کشورها شود که قطعاً حکومت طالبان ایده‌آل آن‌ها نیست. کشورهایی مانند هند و ایران.

انتخابی سخت

احمد مسعود علم مقاومت برافراشته؛ مقاومت علیه معامله‌ای بر سر افغانستان که همه جهان از آن خبر داشتند به جز مردم خود افغانستان. وی در چند روز اخیر نشان داده است که توانایی تغییر بازی را دارد اما نیاز به کمک دارد. فریاد "هل من ناصر یصرنی" او در همه جای جهان گسترده شده است. اما سؤال این جاست آیا حمایت خارجی‌ها از پنجشیر چه به صورت دخالت مستقیم چه با کمک تسلیحاتی، بدون حمایت قاطبه مردم افغانستان و خروش آن‌ها علیه طالبان دردی را دوا می‌کند؟ نباید فراموش کنیم که مشکلات امروز افغانستان حاصل دخالت‌های روزافزون خارجی‌ها در کنار حکومت فاسد و نبود رهبری مردمی است. پس درمان امروز افغانستان در درون خودش قرار دارد. افغانستان نیاز به حکومتی دارد که از دل مردم خود بیرون آمده باشد. آن‌ها در یک بزنگاه تاریخی قرار دارند؛ از طرفی بعد از سال‌ها جنگ، مقاومت و ناامنی از مبارزه خسته شوند و به معامله‌ای که دیگر کشورها بر سر افغانستان کرده‌اند رضای

پنجشیر آینده کر بلاست

به راستی مقاومت پنجشیر تنها فرصت برای افغانستانی آزاد در چشم‌اندازی میان مدت است. این جنبش چه در مبارزه با طالب موفق شود چه شکست بخورد یکی از پاک‌ترین و اصیل‌ترین جنبش‌های تاریخ است. جنبشی با رهبری که می‌توانست امروز با راه‌های مناسب در لندن زندگی کند و به مبارزه فیسبوی و توئیتری بپردازد اما به زادگاهش برگشت و یک تنه مقابل توافقی نانوشته که در آن اخلاق و جوانمردی را به پای سیاست ذبح کرده‌اند ایستاد. احمد مسعود سنی حنفی همان‌طور که برای فارسی‌زبانان الهام‌بخش قهرمانان اسطوره‌ای است برای شیعیان هم می‌تواند الگویی باشد که سیره اهل بیت را زندگی کرده است. او از ابتدا مانند حسن بن علی (ع) به دنبال صلحی عزتمندانه بود اما وقتی دید صلح عزتمندانه میسر نیست به مانند حسین بن علی (ع) به مقابله با کسانی رفت که تاریخشان نشان داده است سنت رسول خدا را بدنام می‌کنند. جنگ نابرابر و در محاصره شباهت‌های مقاومت او را با قیام امام حسین بیشتر می‌کند. به تعبیر افشین علا «پنجشیر آینده کر بلاست» و حال باید دید مردم افغانستان از این فرصت تاریخی استفاده می‌کنند یا این فرصت به آتشی امیدبخش تبدیل می‌کنند یا این فرصت می‌سوزد و مقاومت پنجشیر به حسرتی تاریخی تبدیل می‌شود.

محمود مهدوی، خبرنگار سابق و شهروند کشور افغانستان، در گفتگو با سلام؛

تاریخ دوباره تکرار خواهد شد

آرش حاتم زاده

کارشناسی حقوق ۹۹



روزهای سختی در افغانستان برای مردم در حال سپری شدن است. طالبان پس از ۲۰ سال دوباره به قدرت رسیده و نیروهای خارجی این کشور را به شکلی فضاقت بار ترک کردند. خطر قدرت گیری داعش و سایر گروه های تروریستی نیز در حال افزایش است. گویا دوباره قرار است افغانستان در باتلاق جنگی فرسایشی و طولانی مدت فرو برود. این مسائل باعث شد تا با محمود مهدوی، دانشجوی افغان رشته حقوق دانشگاه فردوسی، به گفتگو بنشینیم و وضعیت افغانستان را از دیدگاه او که خود شهروند این کشور است بررسی کنیم.

دیدگاه مردم افغانستان نسبت به طالبان چیست؟ به گمان برخی، آبخور طالبان از درون مردم برمی خیزد و همین را دستاویزی برای عدم مقاومت گسترده در برابر به قدرت رسیدن آنها می دانند. دیدگاه شما چیست؟

در دیدگاه مردم افغانستان نسبت به طالبان باید به ساختار قومی کشور نگاه ویژه داشت. کشور افغانستان متشکل از چندین قومیت است که بر حسب جمعیت به ترتیب پشتون ها، تاجیک ها، هزاره ها، ازبک ها و سایر اقلیت ها ساختار قومی این کشور را تشکیل می دهند. تاجیک ها، هزاره ها و ازبک ها از گذشته های دور مورد اذیت و آزار و قدرت طلبی پشتون های طالبان که بر اریکه قدرت نشسته اند و نمی خواهند که قدرت را به طور مساوی با سایر اقلیت ها تقسیم کنند، قرار می گرفتند. به همین دلیل دیدگاه خوبی نسبت به طالبان ندارند و به دیده شک و تردید می نگرند هر چند با روی کار آمدن دوباره طالبان در افغانستان نماینده هایی از سایر اقلیت ها انتخاب کرده اند و تا زمان اعلام رسمی حکومتشان این نماینده ها به صورت رسمی پست های دولتی شان نامشخص است منتهی این نمایندگان از تمامی مردم افغانستان نمایندگی نخواهند کرد بلکه جنبه نمایی خودشان را خواهند داشت تا امارت اسلامی طالبان را جامعه جهانی به رسمیت بشناسد، به رسمیت شناختن یا نشناختن امارت اسلامی طالبان بستگی به نحوه برخورد طالبان با مردم از جمله حقوق زنان و کودکان، اقلیت های قومی و مذهبی و همچنین تأمین منافع مشروع سایر کشورها در افغانستان دارد.

بگذارید دوباره عدم مقاومت گسترده مردم بیشتر تا ممل داشته باشیم! فساد سیستماتیک در دولت سابق تا چه حدی بوده؟ آیا بایستی وضعیت را بگونه ای سیاه ببینیم تا چاره دیگری برای پیشرفت و اصلاح نباشد و بدنبال تغییر اساسی باشیم؟ آن هم با طالبان و پیشینه آن ها؟ از دولت سابق برای ما بگو.

فساد سیستماتیک دولت آقای غنی در تقسیم قدرت و همچنین به وجود آوردن یک حلقه سیاسی نزدیک به خودش مانند آقای محب، مشاور امنیت ملی افغانستان، که خارج از حیطه های کاریش به دخالت در سایر وزارت خانه ها می پرداخت و همچنین افراد غیر متخصص و غیر مسئول را در بخش های کلیدی منصوب می کرد و تا آنجا پیش می رفت که مشاور امنیت ملی در کار وزیر دفاع افغانستان دخالت می کرد نمونه هایی از فساد سیستماتیک

دولتش است. هم چنین هیچ افغانی را نمی توان در افغانستان پیدا کرد که از او رشوه مطالبه نکرده باشد. آنقدر فساد در دولت سابق وجود داشت که از حوصله این مصاحبه خارج است و تا همین حد مثال کافی است که عدم مقاومت مردم نسبت به پیشروی طالبان بخاطر نبود تجهیزات نظامی کافی در دست مردم و سوء مدیریت و معاملات رهبران سیاسی افغانستان بود و جزئیات مهم مذاکرات دوحه قطر با مردم در میان گذاشته نشد. هر چند اکثریت مردم افغانستان طرفدار حکومت آقای غنی نبودند منتهی طرفدار طالبان نیز نبودند. مردم بین انتخاب بد و بدتر مانده بودند. از آن طرف "بد" برای همه مردم یکسان نبود. برای عده ای این "بد" دولت غنی بود و برای عده ای دیگر طالبان. قطعاً ناامیدی و یا دیدن وضعیت سیاه افغانستان، هیچ مشکلی را در گذشته و یا آینده حل نخواهد کرد. مسلماً باید به دنبال تغییر اساسی باشیم اما سوال مهم تر این است که این تغییر باید به چه صورت باشد؟ راه حل هایی که نسبت به وضعیت موجود افغانستان باید اتخاذ شود باید راه حل هایی از نوع ریشه ای باشد. اولویت اول باید دیپلماسی باشد که جامعه جهانی از آن حمایت خواهد کرد و اگر دیپلماسی شکست بخورد راه حل های غیر ریشه ای جواب نخواهد داد. راه حل ها باید با نگاه درازمدت و آینده نگرانه اتخاذ شود و از جمله آن نفوذ فرهنگی، قومی و زبانی و اعتقادی است که اتفاقاً پشتوانه خوبی برای تجهیز راحت تر جبهه های مقاومت از جمله پنجشیر و سایر جبهه های است که در اقصی نقاط کشور به پا خواسته است.

شما به عنوان یک شهروند افغان جریان مقاومت دوم در ولایت پنجشیر را چطور ارزیابی می کنید؟ مقاومت احمد مسعود و نیروهایش در پنجشیر را در راستای اراده ملت افغانستان می دانید؟ و آیا تداوم این روند می تواند باعث خیزش های مردمی در سایر ولایات شود؟

در نگاه اول مقاومت جبهه پنجشیر نشان دهنده نارضایتی تاجیک تباران افغانستان از انحصار قدرت به دست یک قوم (پشتون) بود که منحصر به ولایت پنجشیر بود اما با گذشت چند هفته از این مقاومت و همچنین مداخله مستقیم پاکستان که با پهپاد و جنگنده های نظامی به پنجشیر حمله کردند و منجر به کشته شدن فهیم دشتی، سخنگوی این جبهه، شد در سایر ولایات افغانستان از جمله دایکندی، مزار شریف، هرات، لغمان، پروان، بدخشان، کاپیسا، غزنی و ... شاهد به پا خواستن مردم از سایر قومیت ها بودیم که طیف های وسیعی از جوانان، زنان و مردان را تشکیل می دهند و باید خاطر نشان کنم که افغانستان کشوری است که بیشتر جمعیتش را جوانان تشکیل می دهند و رهبر جبهه مقاومت که از همین طیف جوان و تحصیل کرده محسوب می شود مزیتی بر سایر مزیت های ایشان است. پیام جبهه مقاومت پنجشیر برای جهانیان، استقلال و آزادی مردم افغانستان را می رساند همان طور که قدرت های جهانی با پا گذاشتن به افغانستان و اشغال آن از نزدیک طعم شکست را لمس کرده و چشیده اند و به گفته خود اشغالگران افغانستان "گورستان امپراطوری ها" است.

خطر نفوذ و قدرت گیری گروه های تروریستی دیگر هم چون داعش یا القاعده در افغانستان را تا چه حد ارزیابی می کنید؟

آمریکا با خروج شتاب زده و غیر مسئولانه و همچنین با به جا گذاشتن انباری از تسلیحات نظامی در افغانستان که بیشتر از ۸۰ میلیارد دلار ارزش دارد و هم چنین با آزادی هزاران زندانی خطرناک داعشی به دست طالبان که تشخیص طالب بودن یا داعشی برای خود طالبان هم دشوار بود باعث شد آن ها آزاد شوند و به گروه هایشان بپیوندند. آمریکا و شرکایش عملاً این کشور را به آزمایشگاه پیشرفته تروریسم جهانی تبدیل کرده اند. داعش در افغانستان اولین بار در سال ۲۰۱۵ در ولایت ننگرهار مشاهده شد اما از قدرت و توان کافی برخوردار نبود منتهی در انفجار انتحاری فرودگاه کابل که موجب کشته و زخمی شدن ۲۰۰ نفر شد عملاً این زنگ هشدار به صدا درآمد که داعش توانایی رخنه و نفوذ و گذشتن از ایست های بازرسی طالبان و نیروهای خارجی را دارد تا خود را به هدف رسانده و انتحار کنند. همچنین گزارش های اطلاعاتی امنیت ملی افغانستان، نیروهای داعش را ۹۵۰۰ نفر تخمین می زند که در ولایت های بدخشان، ننگرهار و لوگر حضور فعال دارند و از خلاء قدرت به وجود آمده در افغانستان در حال جذب نیرو هستند. داعش که از منابع سرشار مالی عربستان، قطر و آمریکا برخوردار است یگانه مشکل پیش رویشان را جذب نیرو در افغانستان می دانند زیرا سنی مذهبیان افغانستان از شاخه حنفی هستند و نگاه میانه رو و اعتدال گراییه ای نسبت به شیعیان افغانستان دارند و این خود مشکلی برای جذب نیرو در افغانستان است. هدف آمریکا برای فراهم سازی این شرایط قرار دادن جمهوری اسلامی ایران در جنگ مذهبی افغانستان است. تا بستر جذب اکثریت سنی مذهبیان افغانستان را به داعش سهل تر و آسان تر کنند و در کنار آن ها از کشورهای آسیای میانه که در گذشته نیز شاهد حضور اتباعشان از کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، چین، قرقیزستان، قزاقستان و اوغورها و جنبش ترکستان در داعش بودیم حالا در یک قدمی این کشورها داعش حضور دارد که تهدید بزرگی متوجه روسیه و به خصوص جمهوری اسلامی ایران است زیرا نباید فراموش کرد فلسفه به وجود آوردن داعش توسط حامیان آن تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران است. ظهور داعش برای اولین بار در سال ۲۰۱۳ در عراق و سوریه مصادف شد با دوره ریاست جمهوری باراک اوباما که تمامی گزینه های علیه ایران عملاً کار ساز نشد و همین سیاست را می خواهد بار دیگر از مرزهای شرقی ایران به همراه اتلاق فکر کاخ سفید با مدیریت جو بایدن، رئیس جمهوری آمریکا، فعال سازی کند منتهی افغانستان به لحاظ جغرافیا عراق و سوریه نیست بلکه جغرافیای افغانستان دو سومش کوهستانی است در حالی که در عراق و سوریه بیشتر جغرافیایش را دشت ها و بیابان ها تشکیل می دهد و اگر آتش جنگ در افغانستان دوباره شعله ور شود شاهد سال ها جنگ بین گروه هایی هم چون جبهه مقاومت با طالبان و داعش و سایر گروه های تروریستی خواهیم بود. انتظار می رود طالبان و القاعده در برابر داعش با یکدیگر متحد عمل کنند زیرا عملاً داعش دو گروه را نمی پذیرد و داعش در گذشته از بطن گروه القاعده خود را جدا ساخت. طالبان و القاعده هم به دلیل روابط گسترده ای که از زمان جنگ با شوروی با یکدیگر دارند و همچنین پیوندهایی که از طریق ازدواج بین آن ها به وجود آمده شکل متحد در مقابل داعش خواهند ایستاد.



مردم بین انتخاب بد و بدتر مانده بودند. از آن طرف "بد" برای همه مردم یکسان نبود. برای عده ای این "بد" دولت غنی بود و برای عده ای دیگر طالبان. قطعاً ناامیدی و یا دیدن وضعیت سیاه افغانستان، هیچ مشکلی را در گذشته و یا آینده حل نخواهد کرد. مسلماً باید به دنبال تغییر اساسی باشیم اما سوال مهم تر این است که این تغییر باید به چه صورت باشد؟ راه حل هایی که نسبت به وضعیت موجود افغانستان باید اتخاذ شود باید راه حل هایی از نوع ریشه ای باشد

بررسی حقوق زنان در افغانستان

قربانیان همیشگی


نکین سیفزاده

کارشناسی علوم دام ۹۸



وضعیت حقوق زنان در افغانستان در طول تاریخ متفاوت بوده است، زنان برای اولین بار طبق قانون اساسی ۱۹۶۴ رسماً برابر اعلام شدند. اگرچه این حقوق و آزادی‌های مدنی و شخصی در دهه ۱۹۹۰ توسط حاکمان موقت مختلف به ویژه در دوران حکومت طالبان از آنها سلب شد. از زمان شکست رژیم طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱، حقوق زنان به تدریج تحت جمهوری اسلامی افغانستان بهبود یافت و زنان دوباره به صورت قانونی تحت قانون اساسی سال ۲۰۰۴، که تا حد زیادی از نسخه سال ۱۹۶۴ الهام گرفته شده بود، با مردان برابر اعلام شدند. با وجود تلاش‌های جنبش زنان در افغانستان و کمک‌های جامعه بین‌المللی برای بهبود وضعیت، این روند بسیار آرام پیش می‌رود و حتی امروزه میزان خشونت علیه زنان در افغانستان بسیار بالاست، که همچنان باعث نگرانی بین‌المللی می‌شود.

نگرانی‌ها پس از وقایع اخیر افغانستان

در پی هجوم طالبان و سقوط دولت افغانستان در اوت ۲۰۲۱، نگرانی در مورد آینده زنان در این کشور افزایش یافت. بر اساس قانونی که در تاریخ ۲ آوریل ۲۰۰۹ میلادی، به امضاء حامد کرزای، رئیس‌جمهور افغانستان، رسید زنان شیعه مذهب موظفند، در هر زمان نیازهای جنسی شوهرشان را برآورده کنند. بر طبق این قانون، زنان حق ندارند بدون اجازه همسر از منزل خارج شوند، این قانون خشم مدافعان حقوق زنان را برانگیخت. به گزارش روزنامه صبح هشت: در افغانستان در کنار رویدادهای انتحاری و انفجاری رویدادهای دیگری هم مثل سوزاندن، به چاه انداختن، بریدن گوش و بینی و... انسان‌ها اتفاق می‌افتد. قربانیان این رویدادها به طور مطلق زن‌ها هستند، طبقه‌ای که همه‌روزه در هر گوشه و کنار کشور قربانی می‌دهند، کسی که گوش و بینی اش در هرات بریده می‌شود، کسی که در کابل سنگ سار و بعداً سوزانده می‌شود، کسی که در بغلان از سوی پدرش مورد تجاوز قرار می‌گیرد، کسی که جسدش در کابل پیدا می‌شود و به همین ترتیب هزارها رویداد دیگر که از چشم رسانه‌های جمعی و حتی از چشم خانواده‌ها به دور باقی می‌ماند، همه و همه رویدادهایی هستند که قربانیان آن را زن‌ها تشکیل می‌دهند.»

حقوق زنان پس از سقوط طالبان

بی‌گمان زنان در سیزده سال پس از رژیم طالبان به آزادی‌های زیادی دست یافتند؛ اما از سوی دیگر، شمار قربانیان زن در افغانستان نیز در همین برهه زمانی رو به رشد بوده است. گزارش‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر نشان‌دهنده آمار رو به رشد خشونت علیه زنان است. با اینکه زنان اکنون، وضعیت بهتری نسبت به سال‌های قبل دارند اما واقعیت امر این است که آزادی‌های نسبی و ابتدایی زنان در سال‌های قبل به نحوی سبب تشدید روحیه خشونت علیه زنان در جامعه شده بود. هنوز هویت زنان در ادامه مردان تعریف می‌شود. زن هنوز شخصیت حقوقی مستقل ندارد. زن در بهترین تعریف این جایی باز هم خواهر و مادر و همسر است. اگر حرمت و احترامی یا حقی برای زنان قائل می‌شوند، پیش از آن که به عنوان یک انسان باشد، برای خواهر بودن، مادر بودن و همسر بودن نشان است. هنوز مردان تحصیل کرده و ظاهرآ روشن فکر افغانستانی

در خلاء حاکمیت قانون، جامعه افغانستان را دچار بحرانی جدی کرده است.

نقش نهادهای مدنی در افغانستان

یکی از خشونت‌هایی که در سراسر افغانستان به زنان روا داشته می‌شود، تجاوز جنسی و آزارهای خیابانی است. این نوع خشونت بیش‌تر از هر چیز دیگر ریشه در فقر جنسی این جامعه دارد. مرد و زن این جامعه از کودکی آن قدر دور از هم پرورش داده شده‌اند که در نهایت، کوچک‌ترین تماس میان دو جنس، به تماس جنسی منجر می‌شود. شرایط دشوار و هزینه‌بردار ازدواج از دیگر دلایلی است که سبب تشدید فقر، خشونت و تجاوز جنسی در افغانستان شده است. شاید اگر قوانینی در افغانستان، از دواج را ساده‌تر کند و از سوی دیگر حاکمیت قانون وجود داشته باشد، آمار خشونت‌های جنسی و تجاوزها به صورت طبیعی پایین بیاید. عمده‌ترین کارهایی که نهادهای مدنی و حقوق بشری در افغانستان طی سال‌های گذشته در راستای برابری جنسیتی انجام داده‌اند، اغلب در حوزه برگزاری کارگاه‌های آموزشی و آگاهی‌دهی برای زنان بوده است. از آن جایی که نقض حقوق زنان عمدتاً توسط مردان جامعه صورت گرفته است، از این لحاظ مردان و زنان افغانستان در پیوند به حقوق زنان افغان آگاهی داده می‌شوند در غیر این صورت، از یک طرف توقع زنان این کشور در پی حضور در سیمناها و برنامه‌های آگاهی‌دهی در زمینه حقوق‌شان بالا رفته و از سوی دیگر مردان این جامعه که طبق سنت این کشور خود را مالک حقوق زنان می‌پندارند، از حقوق زنان بی‌خبر می‌مانند. در نتیجه بحران حق‌خواهی و حق‌تلفی در خانواده‌ها تشدید شده، سبب زایش خشونت‌های گوناگون می‌شود.

قربانیان بزرگ این روزهای افغانستان

زنان افغانستان این روزها بیش از پیش نگران هستند. جنگجویان طالبان و آن‌هایی که در حال حاضر در میدان جنگ و مناطق تحت کنترل آنها حضور دارند به حقوق زنان، پیشرفت و کار آنها اعتقادی ندارند. آن‌چه حالا سبب شده فعالان حقوق بشر و حقوق زنان نگران آن باشند این است که اگر رویکرد طالبان تغییر نکرده باشد و آنان بتوانند به خواست‌هایشان در تعدیل قانون اساسی برسند، ممکن است افغانستان بار دیگر به جهنمی برای زنان بدل شود. شهروندان افغانستان پس از تجربه تلخ چهار دهه جنگ و کشتار، صلح را بهترین گزینه برای پیشرفت و توسعه می‌دانند، اما صلح بدون برابری اساسی جنسیتی و عدالت در مشارکت سیاسی یک رویای دست‌نیافتنی باقی خواهد ماند.



هنوز هویت زنان در ادامه مردان تعریف می‌شود. زن هنوز شخصیت حقوقی مستقل ندارد. زن در بهترین تعریف این جایی باز هم خواهر و مادر و همسر است. اگر حرمت و احترامی یا حقی برای زنان قائل می‌شوند، پیش از آن که به عنوان یک انسان باشد، برای خواهر بودن، مادر بودن و همسر بودن نشان است. هنوز مردان تحصیل کرده و ظاهرآ روشن فکر افغانستانی با تفاهر تمام برای زنان خانواده‌شان شعار حق کار و تحصیل را می‌دهند. اما به این معنی که، هنوز حتی همان درصد بسیار پایین از جامعه، آن‌هایی که تحصیل کرده و روشن فکر هم هستند؛ خود را مالک حقوق زنان خانواده خود می‌دانند و به زنان به جز شخصیت‌های مستقل حقوقی‌ای که مالک حقوق خود باشند، نگاه نمی‌کنند، چه برسد به مردان بی‌ادعا و بی‌سواد غیر روشن فکر

با تفاهر تمام برای زنان خانواده‌شان شعار حق کار و تحصیل را می‌دهند. اما به این معنی که، هنوز حتی همان درصد بسیار پایین از جامعه، آن‌هایی که تحصیل کرده و روشن فکر هم هستند؛ خود را مالک حقوق زنان خانواده خود می‌دانند و به زنان به جز شخصیت‌های مستقل حقوقی‌ای که مالک حقوق خود باشند، نگاه نمی‌کنند، چه برسد به مردان بی‌ادعا و بی‌سواد غیر روشن فکر. اما وضعیت آن گونه است که در نهایت مالک همان حقوق ابتدایی هم خودشان نیستند، این حقوق و آزادی‌های پیش آمده برای زنان، گاه‌زنان را در افغانستان دچار سوء تفاهم و توهم می‌کند.

قوانین مدرن اما بی‌اثر

برخی از زنان افغان با به دست آوردن حقوق ابتدایی و نسبی و در فرایند به تصویب رسیدن برخی از قوانین توأم با تبعیض‌های مثبت، دچار توهمی به نام برابری جنسیتی و تساوی جنسیتی شده‌اند. چیزی که در نهایت سبب تشدید خشونت علیه زن افغان در جامعه شده است. یکی از مشکلات حقوقی که در افغانستان و بیرون از مسأله زنان آن‌ها را به مشکل دچار می‌کند، تصویب قوانین شیک و مدرن است. قوانین شیک که حکومت کوچک‌ترین کاری را برای اجرایی شدن آن نکرده است. با توجه به تحقیقات انجام شده، افغانستان دارای قوانین بسیار خوب و مدرن و نسبتاً انسانی است؛ اما از سوی دیگر جامعه‌ای به شدت سنتی و زن‌ستیزی هم پیش‌روی زن است. از منظر عرف جامعه افغانی که مبتنی بر سنت مردسالار استوار است، زن‌ها پیش از محاکمه محکوم شمرده می‌شوند و این عرف نخستین عاملی است که به عاملین خشونت احساس مصونیت می‌دهد، یعنی اینکه هنوز به جای قانون، عرف و سنت حاکمیت دارد و همین عرف است که روزانه ده‌ها قربانی از زنان را در بر می‌گیرد. قانون در پیوند با جرائم اخلاقی به زن و مرد عین حکم را دارد؛ اما به لحاظ عرفی مسأله، بیش‌ترین رفتارهای غیر اخلاقی مردان نه تنها در کشور افغانستان جرم پنداشته نمی‌شود؛ بلکه سبب فخر هم می‌شود. با توجه به تحقیقات انجام شده اگر مردی دختر و یا خواهرش را به جرم دوست داشتن مردی، به ضرب تبر به قتل می‌رساند؛ نخست به وساطت متنفذین محلی و قومی از چنگ قانون رهایی پیدا می‌کند و بعد بنا به باورهای عرفی و سنتی به نام غیرت و ناموس، جایگاه و وجهه اجتماعی مرد قاتل نیز بالاتر می‌رود. در نهایت تصویب قوانین آزادی‌بخش و ملحق شدن به کنوانسیون‌های حمایت از حقوق زن



دمی با دانشجویان

کرونا و آموزش مجازی

باتوجه به محدودیت‌های کرونایی و آموزش مجازی در طی دو سال گذشته، شرایط آموزشی از قبیل یادگیری دروس و همچنین شرایط روحی و روانی شما چقدر تحت تأثیر قرار گرفت؟

مادی مفیدی‌نیا

کارشناسی مهندسی برق ۹۸



“

چندین و چندبار از فیلم‌های اساتید استفاده کند و هر موقع خواست به آن رجوع کند و اشکالات خودش را رفع کند ولی اساتیدی که درس دادندشان در کلاس درس و بینار باشد، این فرصت را از دانشجویان می‌گیرند و بازدهی درس کاهش پیدا می‌کند. و اما از مضرات آموزش مجازی به نظر بنده که فکر می‌کنم اکثریت هم موافق باشند امتحانات مجازی است که به دلایلی از قبیل راحت تر بودن تقلب و استفاده از جزوه در هنگام امتحان دادن و... باعث تنبل شدن دانشجو و کم کاری در یادگیری درس و متکی بودن به هم کلاسی‌ها می‌شود و خب طبیعتا خروجی آن پاس شدن واحدها بدون داشتن شایستگی است و این بدعادت‌های دانشجویان قطعاً پس از بازگشایی دوباره دانشگاه‌ها مشکل ساز خواهد شد.

در بحث تحت تأثیر قرار گرفتن یادگیری در آموزش مجازی می‌توان هم به نکات مثبت و هم به نکات منفی آن اشاره کرد و طبیعتاً فواید و مضراتی دارا است. هر چند به نظر من خوب یا بد بودن آموزش مجازی وابسته به انتخاب اساتید در شیوه آموزشی خود است. که این امر در اساتید مختلف متغیر است. برای مثال اساتیدی که زحمت می‌کشند و ویدیوهای آموزشی ضبط می‌کنند و سعی می‌کنند آموزش مباحث درس به صورت آفلاین باشد و در کلاس‌های وینار به پرسش و پاسخ و حل تمرین و رفع اشکال دانشجویان پرداخته شود (امتیازی که حتی در کلاس‌های حضوری هم نیست و از این بابت می‌تونه خیلی مفید باشه) این‌ها باعث می‌شوند که آموزش مجازی اثر مثبت داشته باشد. چون در این روش دانشجو فرصت دارد که

”



شیوا تیموری

کارشناسی شیمی محض ۹۷



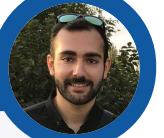
جدای از اینکه خیلی از دانشجویان شهرستانی هستند و شاید در بعضی شهرستان‌ها بازار کار یک رشته فراهم نباشد، این مدت عملاً فرصت یادگیری و تجربه کسب کردن از طریق کار را هم از ما سلب کرد. در مورد شرایط روانی هم که الان کمتر کسی هست که از وضعیتش راضی باشد. معاشرت نکردن و ندیدن دوستان، دور بودن از فضای دانشگاه، دل‌تنگی، بعضاً نداشتن محیط مناسب برای مطالعه، سخت‌گیری‌های آموزش مجازی، وضعیت اینترنت و حتی قطعی‌های برق در چندین ماه اخیر و... تمام این‌ها بار روانی بسیار زیادی برای دانشجو دارد. افسردگی و اضطراب طبیعی‌ترین پیامد آن‌هاست.

در مورد یادگیری دروس، من به اقتضای رشته خودم صحبت می‌کنم. بخش زیادی از درس‌های ما، واحدهای عملی و آزمایشگاهی‌ست. حقیقتاً فکر نمی‌کنم اغراق باشد اگر بگویم آزمایشگاه مجازی هیچ بازدهی‌ای ندارد. دانشجوی شیمی باید در محیط آزمایشگاه باشد. باید وسایل را به دست بگیرد. باید خودش مواد را بردارد و به هم اضافه کند. این چیزها را نمی‌شود فقط از روی کاغذ و پی‌دی‌اف خواند. هیچ‌وقت جای تجربه را نمی‌گیرند. الان بیشترین نگرانی که ما داریم در مورد کار کردن است و من این را فقط از جانب خودم نمی‌گویم. در این یک سال و خورده‌ای تحصیل مجازی بیشترین چیزی که به من اضافه شد نگرانی بود و کمترینش دانش.



فواد حسین‌زاده

کارشناسی علوم دام ۹۶



“

کنم و کلاً به‌نظم برای درس‌های تئوری این شیوه خیلی عالی‌ه اما در مورد سوال دوم، آموزش مجازی و دوری از فضای دانشگاه از نظر روانی فشار مضاعفی را به دانشجویان وارد کرده است و متأسفانه آن‌ها متحمل آسیب‌های جدی از این نظر شده‌اند. الان هم هر چند به لحاظ شرایط روحی و روانی حالم مساعد است اما اگر دانشگاه باز باشد قطعاً شاداب‌تر خواهیم بود.

پاندمی کووید ۱۹ و محدودیت‌های ایجاد شده به تبع آن فعالیت‌های دانشجویی را دست‌خوش تغییرات گسترده‌ای کرد؛ از جمله آن می‌توان به تغییر شیوه آموزش از حضوری به مجازی اشاره کرد که علی‌رغم تمامی مشکلات، محاسنی هم در پی داشت. از نظر یادگیری دروس که برای من خیلی نسبت به کلاس‌های حضوری بهتر بوده چون می‌توانستم کلاس‌ها را ضبط

”



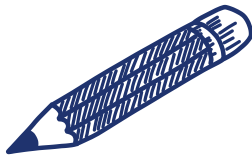


مینو مقدر

کارشناسی زبان روسی ۹۸

مختلف شخصیتی مان تأمل کنیم و بعضا در این مسیر قدم‌های مثبتی را هم برداریم. اینکه یاد بگیریم می‌شود تنها بود و شرایط را تحمل کرد و با وجود این‌ها باز هم زندگی کرد و لذت برد هر چند متفاوت! اما به‌طور کلی زندگی، بزرگ شدن و تغییر چیزی‌هایی هستند که یکی از بزرگترین روش‌های یادگیری آن‌ها در حیطه اجتماع اتفاق می‌افتد. با کسب تجربه، آشنا شدن با دیدگاه‌ها و تفکرهای مختلف و از همه مهم‌تر در پرتو معاشرت‌ها و ارتباطات. کرونا باعث شد آدم‌ها یادشان بماند که به فاصله یک روز، می‌توانند عزیزی را از دست بدهند و مرگ، غم و غصه فقط برای همسایه نیست. یاد گرفتند باید قدر هم را بیشتر بدانند. حتی قدر همین خوشی‌ها و لذت‌های ساده را که امروزه کوچکترین‌هایشان شدند بزرگترین حسرت‌های خلی‌هایمان. اما این تلنگر و یادگیری به چه قیمت بود؟ از دست رفتن دو سال از زندگی؟ از دست رفتن تمام خاطرات تلخ و شیرینی که می‌شد در این مدت ساخت؟ از دست رفتن تمام فرصت‌های درخشانی که می‌شد در این مدت از آن‌ها استفاده کرد؟ خالی بودن گالری تلفنی که یک زمانی پر بود از عکس‌های پر از لبخند و چشمانی که شادی در آن‌ها موج می‌زد؟ از دست رفتن لحظاتی که هیچ وقت دوباره تکرار نمی‌شوند؟ زندگی‌مان مثل کتابی است که دو فصل آخرش به عجیب‌ترین حالت ممکن نوشته شده است. دو فصلی که هر روز و هر صفحه‌اش فقط یک جمله است: زنده‌ام! کرونا خیلی چیزها را به ما یاد داد اما خیلی چیزها را هم گرفت. چیزهایی به ارزش زندگی!

برای دروس تجربی مثل زبان، یکی عوامل بسیار مهم یادگیری، بودن در محیط و معاشرت با افراد دانای زبان مقصد است که با توجه به آنلاین شدن کلاس‌ها، این امکان از قبل کمی کم‌تر شده است. اما یکی از عوامل اثرگذار بر آموزش مجازی، ضعیف بودن اینترنت و قطع و وصلی کلاس‌هاست که ناخواسته آموزش و یادگیری را مخصوصاً در بحث مکالمه، تا حد زیادی مختل می‌کند. اگر از جنبه مثبت به این مسئله نگاه بشود، آنلاین بودن کلاس‌ها هم از طرفی زمان بیشتری را برای دانشجویان فراهم کرده که از بسیاری لحاظ می‌توانند مثبت واقع بشود و در نتیجه فرصت بیشتری برای مطالعه به وجود می‌آید. شرایطی که به دنبال کرونا به وجود آمده، مثل تنهایی و عدم معاشرت حضوری با دوستان و کمبود تفریح‌هایی که تا قبل از آن در شمار کارهای بسیار ساده حساب می‌شد، حسرت خیلی از ماهاست. انسان موجود اجتماعی است و معاشرت با دیگران همانند تغذیه روح است و متأسفانه در حال حاضر این نیاز که یکی از بزرگ‌ترین نیازهایمان هم است، به‌طور کلی تغییر کرده. دلتنگی برای بودن در جمع‌های دوستانه و داشتن تحصیل گروهی، تفریح و زندگی اجتماعی همه و همه در کنار هم، از ما گرفته شده و به طبع احساسات و حسرت‌های عمیقی را از خودش به جا گذاشته است. از طرفی، این تنهایی از بعضی جهات هم توانسته مثبت واقع شود، درست مثل اینکه زمان کمی آهسته‌تر بگذرد، و ما بتوانیم فرصت بیشتری را برای تنها بودن داشته باشیم و بتوانیم بیشتر روی خودمان، افکار، عقاید، مسیر زندگی و بعدهای



مهتاب طهری

کارشناسی حقوق ۹۹

اما آموزش مجازی بر بعد روحی و روانی دانشجویان نیز تاثیرگذار بوده است. انسان موجودی اجتماعی است و نیاز به برقراری ارتباط یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی اوست. این انزوا و عدم برقراری ارتباط قطعاً بر روند تحصیلی، خفیات، و حتی سلامت جسمی دانشجویان تاثیرگذار است. از طرفی تدریس مجازی می‌تواند تا حد زیادی سبب افزایش میزان استرس و اضطراب فرد محصل شود، زیرا به نظر می‌رسد انسان عموماً نسبت به موقعیت‌های ناشناخته واکنش نشان می‌دهد. همچنین عدم حضور فیزیکی در دانشگاه می‌تواند منجر به کاهش تحرک و فعالیت بدنی شود که تا حدی به سلامت جسمی دانشجویان نیز لطمه وارد می‌کند، علاوه بر این همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد افزایش سطح استرس و مشکلات روحی نیز بر سلامت جسمانی تاثیرگذار است. نهایتاً این نکته حائز اهمیت است که حتی استفاده از شرایط فعلی در جهت رشد علمی نیز امکان‌پذیر است زیرا افراد زمان آزاد بیشتری در مقایسه با آموزش حضوری در اختیار دارند، اما این امکان نیازمند انطباق‌پذیری و شماری دیگر از ویژگی‌های شخصیتی است که به نظر نمی‌رسد همگان آن‌ها را دارا باشند. هم‌چنین با تمام تجربیاتی که در این مدت برای سیستم آموزشی کسب شد، گمان می‌کنم پس از این بتوان از تدریس مجازی در نقش تکمیلی در کنار آموزش سنتی استفاده کرد.

گمان می‌کنم این پرسش را می‌توان حداقل از سه بعد اساسی پاسخ داد: آموزشی، روحی، جسمی. به نظر می‌رسد بعد آموزشی و تأثیر ویروس کرونا و در نتیجه تدریس مجازی، بر یادگیری، بیشتر از ابعاد دیگر مورد توجه است. دانشجویان همان‌طور که از نامش پیداست باید به دنبال آموختن باشد که واضح است تدریس مجازی به شدت عرصه را بر پویایی افراد تنگ نموده است. هم‌چنین عدم حضور فیزیکی در کلاس تا حد بسیار زیادی از بحث‌ها و گفت‌وگوهای دانشجویان کاسته است در صورتی که به خوبی می‌دانیم (مخصوصاً در رشته‌های علوم انسانی) این‌گونه گفتگوهای جمعی چه نقش عظیمی را در رشد فکری دانشجویان بازی می‌کنند. عدم حضور در دانشگاه باعث شده است ارتباط دانشجویان با فضای علمی بسیار محدود شده و بنابراین شماری از فرصت‌های علمی، فرهنگی و حتی شغلی را از دست بدهد. هم‌چنین موضوع دیگری که بسیار حائز اهمیت است فقدان زیرساخت‌های مناسب برای برگزاری کلاس‌های مجازی است، می‌دانیم که تا پیش از ویروس کرونا تقریباً هیچ‌گونه زیرساختی برای برگزاری کلاس‌های آموزشی به صورت آنلاین وجود نداشت، بنابراین واضح است که به خصوص در ماه‌های اول تعطیلی مراکز آموزشی، روند تدریس دچار اختلال شده بود.



صیانت از دیدگاهی دیگر

آرش حاتم زاده

کارشناسی حقوق ۹۹



در رابطه با طرح صیانت، گفتمان‌های زیادی پیرامون آن شکل گرفته است. گروهی مخالف آن هستند و گروهی قابل تأمل نیز انتقادات زیادی را نسبت به آن روا داشته‌اند. در این جا سعی داریم که بخشی از این انتقادات را بیان کنیم و دریابیم که تا چه حد صحیح و منطقی هستند و یا اینکه به زعم برخی، صرفاً حاشیه‌سازی است؟

مردم چه می‌گویند؟

اگر بخواهیم از دیدگاه عموم مردم آن را مورد ارزیابی قرار دهیم به نظرانی این چنینی می‌رسیم:
- انگار قراره همین تلگرام فیلتر شده رو هم از ما بگیرند؟

+ عجب! خب من که قراره در آندزایی داشته باشم، چه باید بکنم؟

- آپ‌های داخلی گویا! بالفرض همین روبیکا!

+ روبیکا؟! همونی که اکانت فیک و تقلبی از شخصیت‌های مشهور و بدون کسب اجازه ساخته بود؟ - نمی‌دونم دیگه، شاید.....!!

یا از سویی دیگر:

+ طرح صیانت می‌تونه واقعا کمک‌رسان به فضای کشور باشه!

- چطور؟

+ التهاب و تشویش افکار مردم رو کاهش می‌ده و اجازه تعدی افکار نامقبول و خودنمایی اون‌ها رو نمی‌ده. - آها، درسته.

- و هم چنین، پلتفرم‌های خارجی که قصد فعالیت در ایران دارند، باید ابتدا به ما درخواست بدنند و ما طبق شرایط و قوانین خودمون اجازه فعالیت به اون‌ها رو می‌دیم. اون‌ها تابع دستورات ما هستند. خلاصه می‌کنم؛

نمونه‌ای از گفتگوی موافقان و مخالفان را در جامعه و تقریباً به دور از دیدگاه تخصصی دیدیم!

اهل فن چه می‌گویند؟

متخصصان و صاحب‌نظران چه در سر دارند؟! بیایید تا نظر آنان را با طرح عناوین و پرسش‌هایی مرور کنیم. از بزرگترین دغدغه‌های مخالفان این طرح، از بین رفتن کسب‌وکارهای اینترنتی موجود در نرم‌افزارهای خارجی است. موافقان اما عقیده دارند که چنین طرحی به هیچ عنوان مانعی برای کسب‌وکارها

نیست و پلتفرم‌ها نیز می‌توانند طبق قانونی که ما می‌گوئیم، فعالیت و کار بر ایرانی داشته باشند.

اما مانع نبودن را منوط به شرطی مهم و مبهم دانسته‌اند و آن هم پذیرفتن شرایط قانون گذار ایرانی و داشتن نمایندگی رسمی در ایران است. مهم و مبهم! مهم است، زیرا درآمد و منافع گروهی بسیار را تحت

خطر قرار داده. مبهم است، زیرا با وجود تحریم‌های کنونی، چگونه می‌توانیم قرار دادی رسمی با چنین پلتفرم‌هایی داشته باشیم آن هم در حالیکه برای

ساده‌ترین معاملات بانکی در مضیق هستند؟ بیایید کمی دقیق‌تر و با چاشنی منطبق به موضوع بنگریم.

طبق ماده ۱۲، ۲۵ و ۲۶ قانون طرح صیانت، تمامی فعالین عرضه خدمات پایه کاربردی (بخوانید صاحبان کسب‌وکار در فضای مجازی) اعم از داخلی و خارجی

باید ۱۴ امر مهم را برای فعالیت در ایران بپذیرند که به‌طور خلاصه می‌گوییم:

۱- ثبت مشخصات و گرفتن مجوز فعالیت در ایران

۲- معرفی نماینده قانونی در ایران

۳- پذیرش تعهدات ابلاغی کمیسیون

۴- پذیرش موارد مصوب در این قانون ماده ۲۵ و ۲۶)

حکایتی طولانی که ۱۴ بند و ۴ تبصره دارد)

چند مثال از بندهای ۲۵ و ۲۶:

- عدم حذف حساب کاربران با محتوای مجاز
- عدم دریافت داده‌های غیر ضروری برای کاربر
- حذف محتوای نامناسب به‌دستور گروه فیلترینگ در کمتر از ۱۲ ساعت!

می‌گوئیم برخی مفید و مناسب است، هم چون دومین نمونه! و برخی نیز دارای ابهام و معماگونه، هم چون سومین و نخستین نمونه!! اما اکنون یک گام به عقب برمی‌گردیم و می‌پرسیم، آیا اساساً نرم‌افزارها

و پلتفرم‌های خارجی، چنین قوانینی را می‌پذیرند؟! در پاسخ باید گفت که غالب قوانین مثبت را همین حالا نیز دارا هستند، در موارد جدید نیز که متکسر طرح صیانت است، بعید است و محال. چرا؟! زیرا تمامی

این قوانین، نوعی سنگ‌اندازی برای عدم پذیرش هستند! با این مصائب مبتکرانه صیانت، باید منفعتی بسیار والا و ارزشمند داشته باشند تا تن به پذیرش

چنین دشواری‌هایی دهند که خب باز هم این چنین نیست! تویتر و یوتیوب که همین اکنون فیلتر هستند و سایر نیز که به‌دلیل تحریم‌های بانکی، عملاً درآمد و منفعت دندان‌گیری ندارند! پس چرا باید با کمال

متانت و خوش‌رویی بپذیرند؟! از چشم و ابروی ما خوششان می‌آید؟ فکر نمی‌کنم! بسیار خب، حالا که نمی‌پذیرند چه می‌شود؟ در ابتدای امر، ۴ ماه فرصت

دوباره داده می‌شود تا به‌خوبی عواقب تصمیم خویش را مرور کنند و در این میان، ما نیز به‌دنبال تأمین جایگزین مناسب هستیم. یعنی چه؟! یعنی اینکه

بهترین ارائه‌دهنده‌ای که امروز ما داریم، بالفرض همین نرم‌افزار و سایت آپارات! آیا جایگزین مناسبی برای یوتیوب است؟ اگر آری که عالی! اگر خیر نیز، تو

خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل!! امیدوارم که تاکنون پیچیده نشده باشد، اما اگر کمی دشوار شد، خلاصه‌تر می‌کنم و می‌گویم؛ شرط اصلی فعالیت، داشتن نماینده قانونی و دفتر رسمی در ایران است

که به‌دلیل تحریم‌های بانکی ممکن نیست! فراموش نکنیم که تعداد کثیری از شرکت‌های قدرتمند فضای مجازی نیز از جمله آپارات، مخالفت خود را نشان داده‌اند. در بیانیه آنان آمده است که به سرانجام این طرح خوش بین نیستند و تحمیل اجباری خودشان

به کاربران را ستایش نمی‌کنند. (می‌دانند که توان رقابت و جایگزین بودن را ندارند!)

صیانت و تضادهایش

ماده ۴، بند ۱۷، تهیه و تصویب ضوابط عرضه و استفاده از ابزارهای دسترسی بدون پالایش مانند فیلتر شکن از وظایف کمیسیون عالی این طرح است. اما از طرفی دیگر، ماده ۳۳ این قانون هرگونه ترویج و توزیع

فیلتر شکن را جرم دانسته است. این جا پرسشی که به وجود می‌آید این است که، جناب صیانت! اگر فیلتر شکن و توزیع آن ناپسند است، چرا خودت آن را انجام می‌دهی؟ استدلال نهفته این است که برخی پلتفرم‌ها را نمی‌توان از صحنه حذف کرد،

محدود می‌کنیم اما در ادامه به متقاضیان خاص که باید شرایطشان بررسی شود، "فیلتر شکن قانونی" می‌دهیم. اما مبنای صلاحیت این افراد چیست و اینکه چگونه قرار است جلوی توزیع غیر قانونی را

گرفت و چطور می‌شود افراد را قانع و مجبور به پیروی کرد؟ سخنی به میان نیامده است! نکته طعن‌برانگیز این جاست که حتی خود صیانت نیز می‌داند خبری از پذیرش نرم‌افزارهای خارجی نخواهد بود و حال به‌دنبال راهی دیگر و افتادن از چاله به چاه است! چطور؟ "فیلتر شکن قانونی"

ختم کلام:

غالب مردم: صیانت جان، واقعا چرا؟!!

صیانت: می‌فهمم چی میگی اما نمی‌دونم!

پویا خیرخواه

کارشناسی حقوق ۹۹



طرح صیانت و افول مطالبه‌گری

در چند سال اخیر به لطف شبکه‌های اجتماعی موج جدیدی از مطالبه‌گری به راه افتاده است. مردم آن چه را که نسبت به آن اعتراض دارند از طریق شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارند و با کمک فشار رسانه‌ای دیگر کاربران، تلاش می‌کنند تا موضوع را حل کنند. به نظر می‌رسد طرح صیانت از موانع بزرگی بر سر راه این موج مطالبه‌گری باشد. به گفته طراحان، به هیچ وجه اپلیکیشن مسدود نخواهد شد اما در عمل با کاهش پهنای باند پلتفرم‌های خارجی و عملکرد ضعیف آن‌ها به‌دلیل کاهش پهنای باند مردم به سمت پلتفرم‌های داخلی کوچ داده خواهند شد. پرسش این جاست که آیا در پلتفرم‌های داخلی نمی‌توان مطالبه‌گری کرد؟ در پاسخ باید گفت با استناد به تجربه‌های پیشین پاسخ منفی است. زیرا اولاً با توجه به عملکرد صداوسیما به عنوان رسانه ملی و به‌دلیل پخش اخبار گزینشی و یا در بعضی موارد جعلی، مردم دیگر اعتمادی به رسانه‌های داخلی ندارند چه برسد به مطالبه‌گری! اکثریت جامعه این طور فکر خواهند کرد که به دلیل اینکه پلتفرم‌های داخلی جایگزین اینستاگرام و تلگرام، زیر نظر مسئولان داخلی است، بنابراین پخش اخبار نیز همانند صداوسیما به ظن خودشان ممکن است گزینشی باشد. لذا در این جا گام اول مطالبه‌گری که پخش اخبار صحیح و اعتراض حقیقی مردم است محقق نخواهد شد و این افول مطالبه‌گری است.



از بزرگترین دغدغه‌های مخالفان این طرح، از بین رفتن کسب‌وکارهای اینترنتی موجود در نرم‌افزارهای خارجی است. موافقان اما عقیده دارند که چنین طرحی به هیچ عنوان مانعی برای کسب‌وکارها نیست و پلتفرم‌ها نیز می‌توانند طبق قانونی که ما می‌گوئیم، فعالیت و کار بر ایرانی داشته باشند. اما مانع نبودن را منوط به شرطی مهم و مبهم دانسته‌اند و آن هم پذیرفتن شرایط قانون گذار ایرانی و داشتن نمایندگی رسمی در ایران است.



ثانیاً با استناد به تجربه‌های پیشین و عملکرد ضعیف پلتفرم روبیکا در خصوص حفظ اطلاعات کاربران، بی‌اعتمادی مردم نسبت به رسانه‌های داخلی بیشتر شده است. در نهایت تا زمانی که اخبار به صورت صحیح و به‌موقع به مردم نرسد مطالبه‌گری محقق نخواهد شد. و این یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جوانان و مطالبه‌گران است که آیا خبر به عنوان گام اول مطالبه‌گری در پلتفرم‌های داخلی هم همانند پلتفرم‌های خارجی آزاد و سریع به آن‌ها خواهد رسید یا خیر؟

تولید داخلی؛ فاصله شعار تا عمل



حسین طاهری فر

کارشناسی علوم دام ۹۸



حاضر با کشورهای اتحادیه اروپا، نیوزیلند، استرالیا و ترکیه وجود دارد و ما کاملا مراقبت میکنیم که در زمان واردات گوشت از این کشورها آنها به موارد بهداشتی که توافق کرده ایم اجرا کرده باشند.

چند روز پیش رئیس انجمن دوستی ایران و برزیل در گفتوگو با فارس گفت: اعزام دامپزشکان و ناظران شرعی به کشورهای صادرکننده گوشت هزینه زیادی دارد و می توان با استفاده از دامپزشکان آن کشورها هزینه تمام شده هر کیلو گوشت را کاهش داد تا به قیمت مناسب تری به دست مصرف کننده برسد. نماینده ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی هم در نشست خبری اعلام کرد: قرارداد داریم که از دامپزشکان کشورهای صادرکننده استفاده شود و وزیر جهاد کشاورزی این را ابلاغ کرده است که در کشورهایی که پروتکل بهداشتی داریم از دامپزشکان آنها استفاده شود

تقوی گفت: وزارت جهاد هر اقدامی که برای کاهش هزینه های واردات لازم باشد انجام خواهد داد و بدین منظور وزیر جهاد دستور داده با کشورهایی که پروتکل بهداشتی داریم دامپزشک از کشور اعزام نشود.

از صادرات به واردات

با توجه به موارد مطرح شده و مصاحبه های مذکور این سوال مطرح است که چه هزینه گزافی صرف واردات گوشت می شود؟ کالایی که می توان تولید آن در داخل کشور وجود دارد و در این صورت هزینه های جانبی از جمله هزینه حمل و نقل، هزینه اعزام کارشناس و... بر کشور تحمیل نمی شود. در شرایط کنونی که خروج ارز از کشور عقلانی نیست می توان با اهمیت دادن به تولید داخلی و اتکا به پتانسیل های موجود، علاوه بر ایجاد شغل و کمک به معیشت مردم زیرساخت های لازم جهت خودکفایی و همچنین شکوفایی اقتصاد کشور را فراهم ساخت.



این در حالی است که کشتار دام های مولد بر اثر افزایش تقاضا نبوده و با توجه به شرایط اقتصادی بوجود آمده توان خرید مصرف کنندگان کاهش پیدا کرده است. این افزایش کشتار به دلیل وجود موانع تولید، عدم توجه اقتصادی، کمبود نهاده های دامی و عدم حمایت از دامدار است. با توجه به این شرایط احتمالاً منطقی ترین راه برای کمک به معیشت تولیدکنندگان و حفظ زیرساخت های تولید برطرف کردن مشکلات تولیدکنندگان است. این در حالی است که با واردات گوشت و همچنین مشکلات متعدد گمرک و نابسامانی های بازار صادرات، تولید هیچ توجیهی ندارد.

کشاورزی و دامپروری؛ پایه های اقتصاد مقاومتی

در بسیاری از کشورهای پیشرفته و با پشتوانه اقتصادی مستحکم، کشاورزی و دامپروری در کنار سایر تولیدات داخلی باعث ایجاد اقتصاد مقاوم چرخه ای، افزایش اشتغال و کاهش بیکاری، افزایش قدرت ارز ملی و... می شود. ایران به عنوان کشوری با منابع طبیعی بی شمار و با مردمی که پیشینه کشاورزی و دامداری دارند در حال تبدیل شدن به کشوری است که از این جهت با مشکل تولید مواجه شده است و به دلیل نبود زیرساخت ها و امکانات مناسب تاحدودی توان تولید صنعتی را ندارد و از این جهت بازدهی تولید پایین است. به بیان دیگر استفاده از نهاده ها برای تولیدات داخلی بازده پایین تری نسبت به همین هزینه در کشوری مثل هلند دارد.

پروتکل واردات گوشت قرمز

به گزارش اکوفارس معاون بهداشتی و پیشگیری سازمان دامپزشکی گفت: «پروتکل بهداشتی با کشورهای عضو اتحادیه اروپا، نیوزیلند، استرالیا و ترکیه داریم و برای واردات گوشت از این کشورها نیاز به اعزام دامپزشک نیست بلکه به اجرای موارد پروتکل بهداشتی نظارت می کنیم».

علی صفر ماکنعلی اعلام کرد: روش نظارت بر سلامت و بهداشتی بودن دام ها و گوشت های وارداتی در کشورهایی که از آنها واردات گوشت داریم تغییر یافته است و در روش جدید تلاش شده خودمان را با پروتکل های بهداشتی کشورهای صادرکننده مطابق بکنیم.

به نظر می رسد این روش دقیق تر است و ظاهراً سازمان دامپزشکی کشور به جای نظارت بر اجرای واردات گوشت بر حسن اجرای آن نظارت می کند. به این شکل که دامپزشکان کشورهای صادرکننده به موارد توافق رسیدگی می کنند و کارشناسان سازمان دامپزشکی بر صحت اجرای آن.

به گفته صفری پروتکل های بهداشتی در حال

تولید یکی از ارکان اساسی کشورها

قدرتمند است. موضوعی که بارها محوریت بحث و نشست های مسئولان و تصمیم گیران کشور بوده و همواره بر آن تاکید می شود. در حالی که رؤسای جمهور با شعار تولید روی کار می آیند و طی سال های اخیر نیز رهبر انقلاب شعار سال را با محوریت تولید داخلی انتخاب می کنند، شاهد سنگ اندازی ها و مانع تراشی های گوناگون برای تولیدکنندگان داخلی هستیم.

خطری بزرگ در کمین است

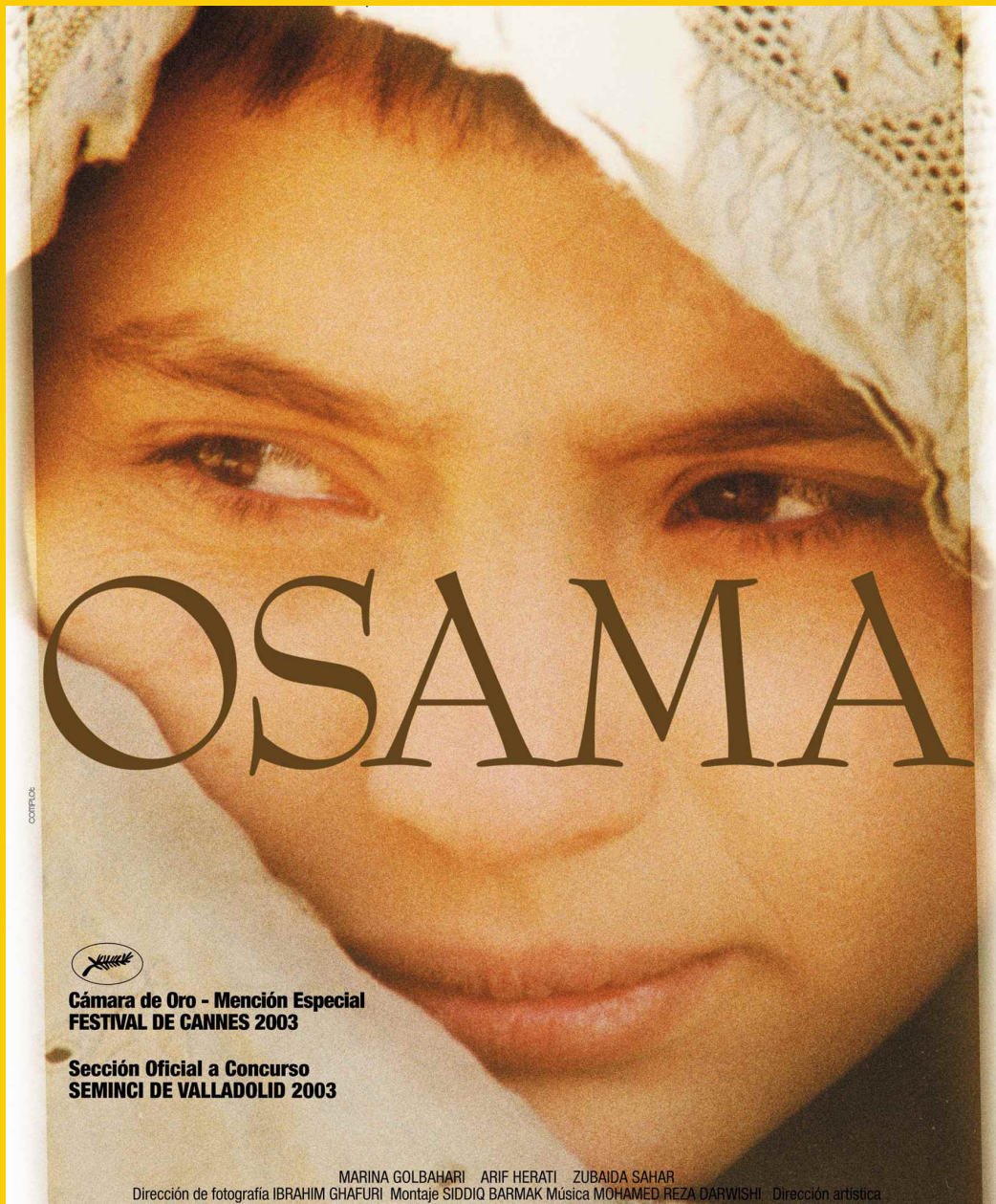
افزایش ۳۰۰ درصدی کشتار دام مولد در استان خراسان رضوی خسارت ۱۵ هزار میلیارد تومانی به صنعت دامپروری استان وارد کرد و طی سال های آینده خطر کمبود شیر کشوری را تهدید می کند که همواره یکی از بزرگترین تولیدکنندگان شیر و گوشت جهان بوده است. در گفت و گو مدیر عامل اتحادیه دامداران استان با خبرگزاری صداوسیما، فرشید صراف گفت: «با کشتار دام مولد در خراسان رضوی اشتغال بسیاری به صورت مستقیم از بین رفته و اشتغال غیر مستقیم ۲۰ هزار نفر نیز به خطر افتاده است. در کشتارهای خرداد امسال، رکورد بیشترین کشتار به گاو میش و بچه گاو میش اختصاص دارد که ۸۴ درصد بیشتر از خرداد پارسال بود».

این در حالی است که کشتار دام های مولد بر اثر افزایش تقاضا نبوده و با توجه به شرایط اقتصادی بوجود آمده توان خرید مصرف کننده کاهش پیدا کرده است. این افزایش کشتار به دلیل وجود موانع تولید، عدم توجه اقتصادی، کمبود نهاده های دامی و عدم حمایت از دامدار است. با توجه به این شرایط احتمالاً منطقی ترین راه برای کمک به معیشت تولیدکنندگان و حفظ زیرساخت های تولید برطرف کردن مشکلات تولیدکنندگان است. این در حالی است که با واردات گوشت و همچنین مشکلات متعدد گمرک و نابسامانی های بازار صادرات، تولید هیچ توجیهی ندارد.



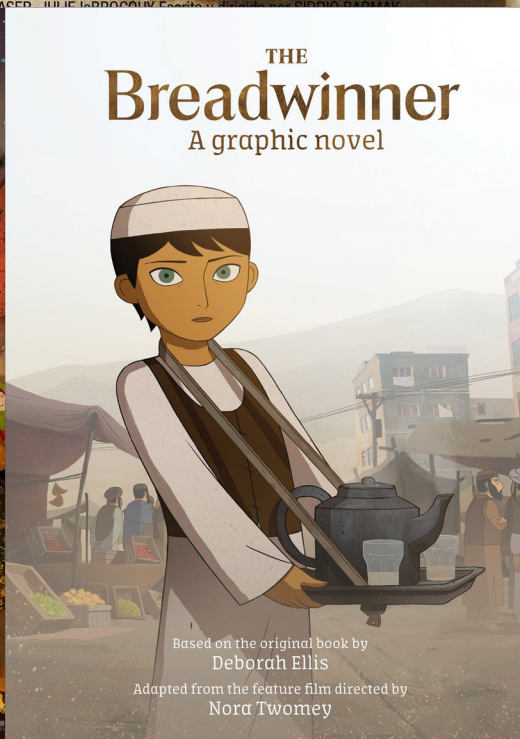
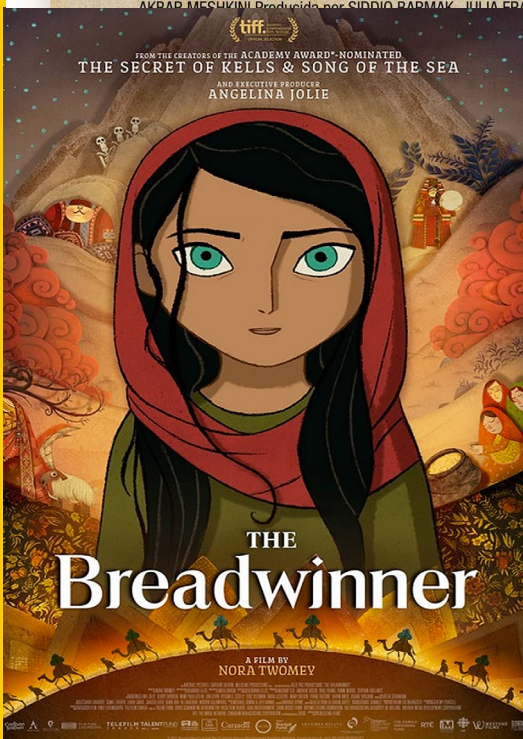
نقد فیلم

دنبال تاریخ بگردید...



Cámara de Oro - Mención Especial
 FESTIVAL DE CANNES 2003
 Sección Oficial a Concurso
 SEMINCI DE VALLADOLID 2003

MARINA GOLBAHARI ARIF HERATI ZUBAIDA SAHAR
 Dirección de fotografía IBRAHIM GHAFURI Montaje SIDDIQ BARMAK Música MOHAMED REZA DARWISHI Dirección artística AYDAR MESUMI Producción SIDDIQ BARMAK JULIA FRAYER JULIE LEBOEUF Escenario SIDDIQ BARMAK



بهمن مختاری

کارشناسی حقوق ۹۹



در میان سایه‌های غلیظ شب همیشه در زیر اسکلت‌های پوسیده و خرابه‌ها در زیر ریگ‌های ریز و درشت همیشه جوانه‌های حقیقت به ظلمت شب و "هوایی که بس ناجوانمردانه سرد است" غلبه خواهند کرد. همیشه جوانه‌هایی پیدا می‌شوند، جوانه‌هایی که یادآور درختانی تنومندند که در چکاچک روزگار در هم شکسته شدند. همیشه می‌شود به دنبال این جوانه‌ها و آثارشان در لابه‌لای زخم‌های پاهای بریده درختان گشت. همیشه می‌توان آن‌ها را یافت. حقیقت اتفاقات گذشته همیشه سایه‌هایی از خود به جای خواهند گذاشت، سایه‌هایی که دنباله آن‌ها در هنر هنرمندان، جایگاه ویژه‌تری دارد و همیشه بیشتر به چشم می‌آید. همیشه سایه‌هایی از حقایقی که تاریخ‌نویسان نوشته‌اند به یادگار خواهد ماند و این هنر چقدر متعهد و با مسئولیت این حس را انتقال خواهد داد. این روزها که شاهد دریایی از حوادث هستیم موجی قایق ما را به شدت لرزانند؛ یک سرنشین از خوبی این موج گفت، یکی از تخریب آن و دیگری هم خواست به گونه‌ای دیگر به این موج نگاه کند و بین این و دیگر موج‌ها فرق گذارد؛ ولی همه این‌ها تنها موجب مبهم‌تر شدن اوضاع شدند. در این میان شاید حقیقت تنها در قصه‌ها و مثل‌های قدیمی پنهان شده باشد، در این جا به حکم زمان‌شناسی فیلم و محتوای مدنظر ما در مورد خانواده‌ای است که در زمان حکومت طالبان در گذشته به سر می‌برند این داستان واقع‌گویی هنرمندانه‌ای است که در ابتدا در سال ۱۳۸۲ با کارگردانی صدیق برمک در فیلم اسامه (OSAMA) به تصویر کشیده شد، همین داستان با نام رمان (the breadwinner) "نان آور" نوشته دیورا آلیس توسط نورا تامی کارگردانی شد. این پویا‌نمایی در سال ۲۰۱۷ منتشر شد و نامزد دریافت اسکار در نودمین دوره جوایز اسکار گردید. داستان حول زندگی دختری افغان قرار دارد که در دوره طالبان پدر خود را از دست می‌دهد (بر طبق هر داستان ماجرای جداگانه ذکر شده) او مجبور می‌شود موهای خود را کوتاه کند و با پوشیدن لباس مردانه برای تأمین خانواده پا به بازار کار بگذارد؛ البته چیزی که در سناریو بسیار چشم‌نواز است استفاده از کهن‌الگوها و نمادهاست. از درخت خشکیده وسط مکتب‌خانه تا آن چاه تاریک و تنبیه‌هایی که انتظار دخترک را می‌کشیدند و البته نمی‌شود هم به لنز دوربین فیلم‌بردار در ابتدای فیلم بی‌اعتنایی کرد. هنر فیلم‌برداری در این تصویر به زیبایی به مخاطب حس حضور می‌دهد، این حاصل بود که ته مزه تلخ ترس را می‌توانست در میان دویدن هراسان به مخاطب بچشاند این حاصل بود که خنده‌های اسفندی را مزه‌دار می‌کرد و می‌توانستی طعم خاک خورده امید را در میان لبان خشکیده اسفندی ببینی، امید در سرتاسر فیلم چون نهاد ارزش‌مندی برای مردم کنذا در میان لاف‌های خاک خورده اندیشه‌شان به چشم می‌خورد، در تمام قصه‌هایی که مادر بزرگ برای نوه کوچک خود تعریف می‌کرد، در پس تمام آن نوازش‌های پرمهر و حتی در میان اشک‌های مادر دختر باز هم کورسویی از امید یافت می‌شد، ارزش‌های انسانی چون شرافت بود که باعث می‌شد فردی برای دفاع از زن و کودکی در برابر محتسبان سینه سپر کند و ناسزاها را به جان بخرد، تمام این ارزش‌ها بود که شیر فروش را بر آن داشت تا دخترک را چون پدری حفظ کند. شاید این همان چیزی بود که ملا در تمام مدت متوجه‌اش نشده بود.

مشاهده این دو اثر به تمامی دوستان و خوانندگان محترم پیشنهاد می‌شود، امید است که در عین لذت بردن از این دو اثر نگرش تازه‌ای به شما بخشیده شود.